

صناعة النفط

الفعل المصروف

قواعد

معلوم و مجهول

به دو جمله‌ی زیر دقت کنید:

الف علی غذا را خورد. **ب** غذا خورده شد.

در مثال «الف» مشخص است که «علی» غذا را خورده است. به جمله‌ای که در آن فاعل یا کننده‌ی کار حضور دارد، «جمله‌ی معلوم» و به فعل آن جمله، «فعل معلوم» گفته می‌شود. در مثال «ب» مشخص نیست که غذا را چه کسی خورده است. به جمله‌ای که در آن کننده‌ی کار حضور ندارد و مشخص نیست که کار توسط چه کسی انجام شده است، «جمله‌ی مجهول» و به فعل آن جمله، «فعل مجهول» گفته می‌شود. در زبان فارسی، برای مجهول کردن فعل، از فعل کمکی «شد» استفاده می‌شود:

مثال نوشت ← نوشته شد می‌زند ← زده می‌شود

در جمله‌ی معلوم، فاعل حضور دارد؛ ولی در جمله‌ی مجهول فاعل حضور ندارد و کلمه‌ای جای فاعل را می‌گیرد. این کلمه «نائب فاعل» نام دارد که در حقیقت «مفعول به» جمله‌ی معلوم بوده است. به مثال‌های زیر، حرکت فعل‌ها و ترجمه‌ی آن‌ها خوب دقت کنید:

مثال خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ: خداوند انسان را آفریده است. خَلَقَ الْإِنْسَانُ: انسان آفریده شده است.
 فعل معلوم فاعل مفعول فعل مجهول نائب فاعل

كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْنَا الصِّيَامَ: خداوند روزه را بر ما واجب کرده است. كَتَبَ عَلَيْنَا الصِّيَامَ: روزه بر ما واجب شده است.
 فعل معلوم فاعل مفعول فعل مجهول نائب فاعل

تَصَدَّرَ إِيرَانُ الثَّرَوَاتِ: ایران ثروت‌ها را صادر می‌کند. تَصَدَّرَ الثَّرَوَاتِ: ثروت‌ها صادر می‌شود.
 فعل معلوم فاعل مفعول فعل مجهول نائب فاعل

يُسْتَخْرَجُ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ: انسان نفت را استخراج می‌کند. يُسْتَخْرَجُ النَّفْطَ: نفت استخراج می‌شود.
 فعل معلوم فاعل مفعول فعل مجهول نائب فاعل

توجه لازم است بدانید که تنها فعل‌های متعدی مجهول می‌شوند:

يَذْهَبُ: خارج شد (لازم است و مجهول نمی‌شود). يَذْهَبُ: می‌رود (لازم است و مجهول نمی‌شود).

نکته

عین الفعل الذي يُمكن أن يبني للمجهول:

(فارج از کلمه ۸۶ با تغییر)

- (۱) شاهدتُ أُمِّي في يدي مطاطاً بلون الفضة.
 (۲) أصبحتُ تلميذة مثاليةً لاجتهادي في الدروس.
 (۳) لا أكون مقصراً في مساعدة المساكين أبداً.
 (۴) أَلَسْتُ متأملاً قبل الكلام حول أمرِك؟
- گزینه‌ی «۱» فعل‌های «أصبح، كان، ليس» هیچ کدام مجهول نمی‌شوند. اما فعل «شاهدتُ» به معنای «دید» متعدی است و می‌تواند مجهول شود.

مثال

به جمله‌های زیر دقت کنید:

- نُفِّتِحُ و نُغَلِّقُ الأنيبُوبَ: لوله را باز می‌کنیم و می‌بندیم.
 أَعْرِفُ هذهِ الطالبةَ: این دانش‌آموز را می‌شناسم.
 لا أُنَسِّي المقاتِلينَ: رزمندگان را فراموش نمی‌کنم.
 عَلَّمْتُ الطالِبينَ: به دو دانش‌آموز آموزش دادم.

- يُفْتَحُ و يُغْلَقُ الأنيبُوبُ: لوله باز و بسته می‌شود.
 تُعْرَفُ هذهِ الطالبةُ: این دانش‌آموز شناخته می‌شود.
 لا يُنْسَى المقاتلونَ: رزمندگان فراموش نمی‌شوند.
 عَلَّمَ الطالِبانَ: دو دانش‌آموز، آموزش داده شدند.

چنان‌که مشاهده می‌شود، جمله‌هایی که در ستون نخست آمده‌اند، همگی معلوم‌اند و فعل‌های ستون دوم همگی مجهول‌اند، زیرا که کننده‌ی کار در جمله وجود ندارد.

نحوه‌ی ساختن فعل مجهول

فعل ماضی

فعل‌های ماضی زمانی که مجهول شوند، حرف یکی مانده به آخر (عین الفعل) آن‌ها کسره می‌گیرد و کلیه‌ی حروف متحرک (نه ساکن) قبل از آن مضموم «ء» می‌شود:

- مثال: ضَرَبَ: زد ← ضُرِبَ: زده شد
 اِسْتَخْرَجَ: استخراج کرد ← اُسْتُخْرِجَ: استخراج شد
 أَنْذَرَ: هشدار داد ← اُنْذِرَ: هشدار داده شد
 اِسْتَخْدَمَ: استخدام کرد ← اُسْتُخْدِمَ: استخدام شد
 اِكْتَشَفَ: کشف کرد ← اُكْتُشِفَ: کشف شد
 عَلَّمَ: آموخت ← عَلِّمَ: آموخته شد
 أَنْزَلَ: نازل کرد ← اُنْزِلَ: نازل شد
 دَعَا: فراخواند ← دُعِيَ: فراخوانده شد

فعل مضارع

فعل‌های مضارع زمانی که مجهول شوند، حروف مضارع آن‌ها «أتین»، مضموم «ء» و حرف یکی مانده به آخرشان مفتوح «ء» می‌شود:

- مثال: يَضْرِبُ: می‌زند ← يُضْرَبُ: زده می‌شود.
 يَسْتَخْرِجُ: استخراج می‌کند ← يُسْتَخْرَجُ: استخراج می‌شود.
 يُعْرِفُ: معرفی می‌کند ← يُعْرَفُ: معرفی می‌شود.
 يَمْدَحُ: مدح می‌کند ← يُمدَحُ: مدح می‌شود.
 يَكْتَشِفُ: کشف می‌کند ← يُكْتَشَفُ: کشف می‌شود.
 يُنذِرُ: هشدار می‌دهد ← يُنذَرُ: هشدار داده می‌شود.
 يَكْتُبُ: می‌نویسد ← يُكْتُبُ: نوشته می‌شود.
 يُعَلِّمُ: آموزش می‌دهد ← يُعَلَّمُ: آموزش داده می‌شود.

نکته

عین المبني للمجهول:

(تجربی ۸۶ با تغییر)

- (۱) لا أشاهد في الامتحان سؤالاً صعباً.
 (۲) أُقيمُ الصلاةُ في وقتها.
 (۳) المؤمنون يُطيعون أمر الله حتى يُرحموا.
 (۴) علينا أن نُكرِّم معلماتنا.
 گزینه‌ی «۳» در گزینه‌ها «سؤالاً، الصلاة، أمر و معلمات» مفعول فعل‌ها هستند، اما در گزینه‌ی «۳» «يُرحموا» مجهول است و مفعول ندارد.

مثال‌های بیشتر،

- تُخَدَّرُ اللُّوحَاتُ التحذيريةُ المُواطنينَ: توارهای هشدار به شهروندان هشدار می‌دهد. فعل مجهول تائب فاعل
 يُخَدَّرُ المُواطنونَ: شهروندان هشدار داده می‌شوند. فعل معلوم تائب فاعل

كَتَبَ الطَّالِبُ الْمَقَالََةَ: دانش‌آموز مقاله را نوشت.
فعل مفعول
معلوم

كُتِبَتِ الْمَقَالََةُ: مقاله نوشته شد.
فعل مجهول نائب فاعل

رَسَمَ التُّلْمِيذُ صُورَةَ فَصْلِ الرَّبِيعِ: دانش‌آموز، تصویر فصل بهار را کشید.
فعل فاعل مفعول
معلوم

رُسِمَتِ صُورَةُ فَصْلِ الرَّبِيعِ: تصویر فصل بهار کشیده شد.
فعل مجهول نائب فاعل

أَخَذَ صَدِيقِي جَائِزَةَ ذَهَبِيَّةً: دوستم، جایزه‌ای طلائی گرفت.
فعل فاعل مفعول صفت
معلوم

أُخِذْتُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً: جایزه‌ای طلائی گرفته شد.
فعل مجهول نائب فاعل صفت

تُعَوِّضُ قِلَّةَ فَيْتَامِينِ سِي، بِتَنَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ: کمی ویتامین سی را با خوردن آب لیمو جبران می‌کنیم.
فعل مفعول
معلوم

تُعَوِّضُ قِلَّةَ فَيْتَامِينِ سِي، بِتَنَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ: کمی ویتامین سی با خوردن آب لیمو جبران می‌شود.
فعل نائب
مجهول فاعل

إِذَا قَرَأَ أَحَدُ الْقُرْآنِ أَنْصَتُوا لَعَلَّ اللَّهَ يَرَحْمُكُمْ: اگر کسی قرآن خواند، ساکت باشید، شاید خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد.
فعل فاعل مفعول
معلوم

إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ أَنْصَتُوا، لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ: زمانی که قرآن خوانده شد، ساکت باشید، شاید مورد رحمت قرار گیرید.
فعل نائب فاعل
مجهول نائب فاعل

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ: ماه رمضان که در آن خداوند قرآن را نازل کرد.
فعل فاعل مفعول

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ: ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد.
فعل مجهول نائب فاعل

نَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا: اشیاء را با ضدهایشان می‌شناسیم.
فعل معلوم مفعول

تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا: اشیاء با ضدهایشان شناخته می‌شوند.
فعل مجهول نائب فاعل

نمونه

عَيْنُ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

(تجربی ۸۹ با تغییر)

۲) لَا تُؤَخَّرِ عَمَلَ الْيَوْمِ إِلَى غَدٍ.

۱) لَا شَيْءَ يُحْزِنُنِي كَفَرَاقِكَ.

۴) لَا تُرَى الْحَقِيقَةَ إِذَا لَا يَرِيدُ الْإِنْسَانَ رُؤْيَتِهَا.

۳) كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْنَا الصِّيَامَ.

پاسخ: گزینه‌ی «۴» در این گزینه فعل «تُرَى» مجهول است، زیرا فاعل در جمله وجود ندارد. ترجمه‌ی عبارت: «حقیقت دیده نمی‌شود، زمانی که انسان نمی‌خواهد آن را ببیند».

ترجمه‌ی دیگر عبارت‌ها:

گزینه‌ی «۲»: کار امروز را به فردا [به تأخیر] مینداز.

گزینه‌ی «۱»: هیچ چیز همچون فراق تو من را ناراحت نمی‌کند.

گزینه‌ی «۳»: خداوند بر ما روزه را واجب کرده است.

فاعل و نائب فاعل

فاعل و نائب فاعل کلماتی‌اند که پس از فعل معلوم و مجهول می‌آیند و علامت رفع می‌گیرند [مرفوع‌اند]. دقت کنید که «فاعل» و «نائب فاعل» از لحاظ جنس و عدد با فعل هم خوانی دارند.

فاعل و نائب فاعل به چند شکل در جمله ظاهر می‌شوند: اسم ظاهر، ضمیر بارز و ضمیر مستتر.

اسم ظاهر: یعنی «نائب فاعل» و «فاعل» یک اسم باشند نه ضمیر!

مثال **قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا:** خداوند به سوی شما ذکری فرستاده است.
 فعل معلوم (اسم ظاهر) فعل نائب فاعل

يُخَصِّدُ الْقَمْحُ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ: گندم در فصل تابستان درو می‌شود.
 فعل مجهول (اسم ظاهر) فعل نائب فاعل

أَغْلَقَ السَّائِقُ بَابَ السَّيَّارَةِ: راننده در ماشین را بست.
 فعل معلوم (اسم ظاهر) فعل نائب فاعل

تُشَاهَدُ السُّفُنُ إِلَى جَنْبِ سَاحِلِ الْمَدِينَةِ: کشتی‌ها در کنار ساحل شهر مشاهده می‌شوند.
 فعل مجهول نائب فاعل (اسم ظاهر)

نمونه تستی

عین نائب الفاعل لیس اسماً ظاهراً:

(تجربی ۹۳ با تغییر)

- ۱) تُكْتَسَبُ فِي مَدْرَسَةِ الْحَيَاةِ تَجَارِبٌ مَفِيدَةٌ.
 ۲) لَنْ أَنْسَى أَبْدَأَ تِلْكَ الْعَمَلِيَّاتِ الَّتِي جُرِحْتُ فِيهَا بِشِدَّةٍ.
 ۳) لَا يَعْرِفُ مَنْ يَسَاعِدُ الْمَسَاكِينَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا.
 ۴) اِشْتَرَكْتُ فِي جَلْسَةِ تَعَلُّمٍ فِيهَا طَرِيقَةٌ حَلَّ مَشَاكِلِ الْحَيَاةِ.
پاسخ گزینه‌ی «۲» در گزینه‌ی «۱»، «تجارب»، در گزینه‌ی «۳»، «مَنْ» و در گزینه‌ی «۴»، «طريقة» نائب فاعل اند. در گزینه‌ی «۲» نائب فاعل اسم ظاهر نیست. ترجمه گزینه‌ی‌ها:

گزینه‌ی «۱»: در مدرسه‌ی زندگی تجربه‌های مفیدی کسب می‌شود.

گزینه‌ی «۲»: آن عملیاتی را که در آن به شدت مجروح شدم، هرگز فراموش نخواهم کرد.

گزینه‌ی «۳»: کسی که به مسکینان کمک می‌کند شناخته نمی‌شود، اگر مؤمن باشد.

گزینه‌ی «۴»: در جلسه‌ای شرکت کردم که در آن راه حل مشکلات زندگی آموزش داده می‌شد.

ضمیر بارز: همان شناسه‌ی فعل است که به فعل‌های ماضی، مضارع و امر متصل می‌شود:

مثال **يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ:** در راه خداوند می‌جنگند، می‌کشند و کشته می‌شوند.
 فعل فاعل فعل نائب فاعل فعل مجهول

﴿فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ﴾ شیئاً: آنان وارد بهشت می‌شوند و ذره‌ای به آن‌ها ظلم نمی‌شود.
 فعل فاعل فعل نائب فاعل فعل مجهول

شَعَرْتُهَا بِالتَّعَبِ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى النُّورِ الْأَحْمَرِ: هنگام نگاه کردن به نور قرمز، احساس خستگی کردید.
 فعل فاعل

التَّلْمِيزَانِ عُلِّمَا فِي الْمَدْرَسَةِ: دو دانش‌آموز در مدرسه آموزش داده شدند.
 فعل نائب فاعل فعل مجهول

هل كَتَبْتَ التَّمَارِينَ: آیا تمرین‌ها را نوشتی؟
 فعل فاعل

أَنْتَنْ لَا تُتْرَكَنَّ لِوَحْدِكُنَّ: شما به حال خود رها نمی‌شوید.
 فعل نائب فاعل فعل مجهول

نمونه دوستی

عین نائب الفاعل لیس ضمیراً بارزاً:

۱) إِنَّ كَلَامَكَ لَا يُفْهَمُ لِأَنَّهُ لَيْسَ دَقِيقًا.

۳) أَمِرْنَا أَنْ نُصَوِّمَ شَهْرَ رَمَضَانَ كُلَّهُ.

(غنی ۹۲ با تغییر)

۲) إِذْ عَلِمَ أَنَّ أَفْرَادَ الْبَشَرِ لَا يُتْرَكُوا بِحَسَابِ.

۴) إِنَّكَ مَا نُسِيْتَ فِي قَلْبِي لِأَنَّكَ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ.

پایه گزینه‌ی «۱» در گزینه‌ی «۲» ضمیر «واو» در فعل «لا یترکوا»، در گزینه‌ی «۳» ضمیر «نا» در فعل «أمرنا» و در گزینه‌ی «۴» ضمیر «ت» در فعل «نُسیت» همگی نائب فاعل از نوع ضمیر بارزند. در گزینه‌ی «۱» نائب فاعل ضمیر بارز نیست و چنان‌که خواهیم

آموخت، در صیغه‌های «۱ و ۴» فعل ماضی و مضارع، فاعل و نائب فاعل به هیچ وجه ضمیر بارز نمی‌آید. ترجمه‌ی عبارت‌ها:
گزینه «۱»: سخن تو فهمیده نمی‌شود، زیرا که دقیق نیست.
گزینه «۲»: بدان که انسان‌ها بدون حساب رها نمی‌شوند.
گزینه «۳»: امر شده‌ایم، که همدی ماه رمضان را روزه بگیریم.
گزینه «۴»: بدان که تو در قلب من فراموش نشده‌ای، زیرا که دوستی مخلص هستی.

ضمیر مستتر (پنهان): به ضمیری گفته می‌شود که قابل دیدن نیست و از لحاظ دستور زبانی، داخل فعل پنهان است.

مثال: أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ آیا به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است؟

فعل مجهول (نائب فاعل ضمیر مستتر «هی»)

نمونه دوستی

عین نائب الفاعل لیس ضمیراً مستتراً:

۱) لَا يَسْمَعُ كَلَامَ هَذَا الْعَالَمِ الْكَبِيرِ فِي الْجَلْسَةِ.

۳) كَأَنَّ عَقُولَهُمْ قَدْ عُسِلَتْ فَتَغَيَّرَ طَرِيقَ حَيَاتِهِمْ.

(ریاضی ۹۱ با تغییر)

۲) مَنْ قَصَدَ الْحَيَاةَ الطَّيِّبَةَ مُنِعَ مِنَ التَّكَاسُلِ.

۴) إِنَّ نَفْسَكَ تُخْتَبَرُ بِمَصَائِبِ كَثِيرَةٍ فِي الْحَيَاةِ.

پایه گزینه‌ی «۱» در این گزینه، نائب فاعل از نوع اسم ظاهر (کلام) است. در گزینه‌ی «۲» ضمیر «هو» مستتر در فعل «مُنِع» در گزینه‌ی «۳» ضمیر «هی» مستتر در فعل «عُسِلت» و در گزینه‌ی «۴» ضمیر «هی» مستتر در فعل «تُخْتَبَر» همگی نائب فاعل

از نوع ضمیر مستترند. ترجمه‌ی عبارت‌ها:
گزینه «۱»: سخن این دانشمند بزرگ در جلسه شنیده نمی‌شود.
گزینه «۲»: هر کس قصد زندگی پاک را کند، از تنبلی منع می‌شود.
گزینه «۳»: گویی عقل آنان شسته شده [شست‌وشوی مغزی شده‌اند] و راه زندگی‌شان تغییر کرده است.
گزینه «۴»: بی‌شک نفس تو با سختی‌های بسیاری در زندگی آزموده می‌شود.

نکته: فاعل در فعل ماضی در صیغه‌های «۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴» به ترتیب ضمایر بارز «ا، و، ا، ن، ت، تما، تم، ت، نما، تن، ت و نا» اند:

تَنْ، تِ و نا» اند:

مثال: ذهبا، ذهبا، ذهبتا، ذهبتا، ذهبتا، ذهبتا، ذهبتما، ذهبتما، ذهبتن، ذهبتن، ذهبتنا، ذهبتنا

و در فعل مضارع فاعل در صیغه‌های «۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲» به ترتیب ضمایر بارز «ا، و، ا، ن، ا، و، ی، ا، ن» اند:

مثال: یذهبان، یذهبون، تذهبان، یذهبین، تذهبون، تذهبون، تذهبون، تذهبون، تذهبون، تذهبون، تذهبون

و در فعل امر، فاعل در صیغه‌های «۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲» به ترتیب ضمایر «ا، و، ی، ن» اند:

مثال: أخرجوا، أخرجوا، أخرجوا، أخرجوا، أخرجوا

عین الفاعل يُخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

(فنی ۱۹)

- ۱) التلاميذ المجدون يخلقون الآثار الجديدة.
 ۲) وصلتُ إلى بيت صديقي للضيافة مساءً.
 ۳) الثعلب المريض أكل بقية طعام الأسد.
 ۴) ادفعوا للفائزين جائزة مناسبة.
- گزینه‌ی «۲» در این گزینه، فاعل ضمیر مستتر «هُوَ» است، اما در گزینه‌ی «۱» ضمیر بارز «واو» در «يخلقون»، در گزینه‌ی «۲» ضمیر بارز «تُ» در «وصلتُ» و در گزینه‌ی «۴» نیز ضمیر بارز «واو» در «ادفعوا» است. ترجمه‌ی گزینه‌ی‌ها:
 گزینه‌ی «۱»: دانش‌آموزان کوشا، آثار جدید می‌آفرینند.
 گزینه‌ی «۲»: عصر برای مهمانی به خانه‌ی دوستم رسیدم.
 گزینه‌ی «۳»: روباه مریض بازمانده‌ی غذای شیر را خورد.
 گزینه‌ی «۴»: جایزه‌ای مناسب به برندگان بدهید.

در جدول زیر، ضمیرهای بارز رنگی شده‌اند.

ماضی	مضارع	امر
دَهَبَ (ضمیر مستتر هو)	يُدْهَبُ (ضمیر مستتر هو)	-
دَهَبَا	يُدْهَبَانِ	-
دَهَبُوا	يُدْهَبُونَ	-
دَهَبَتْ (ضمیر مستتر هي)	تُدْهَبُ (ضمیر مستتر هي)	-
دَهَبْتَا	تُدْهَبَانِ	-
دَهَبْنَ	يُدْهَبْنَ	-
دَهَبَتْ	تُدْهَبُ (ضمیر مستتر أنت)	إُدْهَبِ (ضمیر مستتر أنت)
دَهَبْتُمَا	تُدْهَبَانِ	إُدْهَبَا
دَهَبْتُمْ	تُدْهَبُونَ	إُدْهَبُوا
دَهَبْتِ	تُدْهَبِينَ	إُدْهَبِي
دَهَبْتُمَا	تُدْهَبَانِ	إُدْهَبَا
دَهَبْتُنَّ	تُدْهَبْنَ	إُدْهَبْنَ
دَهَبْتُ	أُدْهَبُ (ضمیر مستتر أنا)	-
دَهَبْنَا	نُدْهَبُ (ضمیر مستتر نحن)	-

خاصه ولی به در دعوت

فاعل و نائب فاعل در صیغه‌های «۱» و «۴» فعل ماضی و مضارع یا اسم ظاهر است و یا ضمیر مستتر و به هیچ وجه به صورت ضمیر بارز نمی‌آید.

مثال: أَخْرَجَ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ مِنَ الصَّفِّ
فعل فاعل

المُعَلِّمُ أَخْرَجَ التَّلْمِيذَ مِنَ الصَّفِّ
فعل و فاعل
(ضمیر مستتر هو)

الصُّورَةُ الرَّائِعَةُ تُرْسَمُ عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ
فعل و نائب فاعل
(ضمیر مستتر هي)

تُرْسَمُ الصُّورَةُ الرَّائِعَةُ عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ.
فعل نائب فاعل
مفعول

٦١٧- عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ:

- (١) أكرم صاحب النعمة لأنه كان ينفق نعمه على المساكين.
- (٣) يُنفق الإنسان الغني كُلَّ ما يكون عنده من مال.

٦١٨- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:

- (١) هذه الأيام يُسمع خبر نجاح شبابنا في المجالات العلميّة.
- (٣) أُنتخب هذا الشَّابُّ لأنه يعتمد على نفسه و قدراته.

٦١٩- عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ:

- (١) إِنَّ الحياة تُعلِّمنا عدم الاعتماد على غيرنا.
- (٣) على صاحب النعمة أن يُنفق ممَّا عنده من النعم.

٦٢٠- عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ ضَمِيرًا مُسْتَتِرًا:

- (١) كأنَّ عَقولكم قد غَسَلت فغَيَّرتم طريقة حياتكم.
- (٣) تُبدل آراء هذا العالم بآراء أخرى.

٦٢١- عَيْنُ «صَدِيقٍ» نَائِبًا عَنِ الْفَاعِلِ:

- (١) أُعطي صديقي جائزةً لأنه أصبح تلميذاً ممتازاً.
- (٣) أعرِف صديقي عند الشَّدائد جيِّداً.

٦٢٢- عَيْنُ ضَمِيرِ الْإِياءِ لَيْسَ فَاعِلًا:

- (١) إن تُنادي رَبِّكَ الرَّؤُوفَ فهو يجيبك.
- (٣) إسمحي لي بأن أُتحدِّث لك عن نتائج جهدي.

٦٢٣- عَيْنُ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- (١) طُرد الشَّيْطان لأنه ما سجد للَّذي أمر به.
- (٣) الَّذي يُحِبُّ النور والهداية يهرب من الجهل.

٦٢٤- عَيْنُ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- (١) إشتراك ثلاثة إخوان في بناء شركة وإنشاءها،
- (٣) كان الأخ الأكبر يُحبُّ والديه ولا يُخالِفهما،

٦٢٥- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- (١) أكرم والديَّ باطاعتهما والاهتمام بأوامرهما.
- (٣) لا يُمكن لنا أن نغيِّر يوم تكريم المعلمين.

(زبان ٩٠ با تغيير)

- (٢) أُزَيِّن حديقتي الصغيرة بالأزهار الحمراء.
- (٤) تُعلِّمني الحياة أن لا أعتد على نفسي فقط.

(تجربى ٩١ با تغيير)

- (٢) تُستعمل الأمثال لبيان ما في نفس الإنسان.
- (٤) تُحدِّزُ المُواطنون من حفر الأرض لبناء عمارة.

(زبان ٩٣ با تغيير)

- (٢) تُريد أن تُزيِّن حديقتنا بالأزهار الحمراء والصفراء.
- (٤) تُزيِّن السماء والأرض في الأيام الماطرة بألوان جميلة.

(رياضى ٩٣ با تغيير)

- (٢) إِنِّي أرسِلْتُ للتعليم وإتِّمام مكارم الأخلاق.
- (٤) مُنعنا من الظلم على الإنسان الضعيف.

(انسانى ٩١ با تغيير)

- (٢) يُطهِّر صديقي نفسه من السيئات والذنوب.
- (٤) كان صديقي يُقاتل أعداء الوطن بشجاعة.

(قارح از كشور ٩٣ با تغيير)

- (٢) أ لا تُشعرين بالثعب عند النظر إلى النور الأحمر؟
- (٤) رجاء أعطني مفتاح غرفتي.

(زبان ٨٨ با تغيير)

- (٢) بعض الناس يخافون من الله و يُطيعون ما طلبه منهم.
- (٤) يبقى الإنسان على العادة التي اكتسبها في حياته.

(قارح از كشور ٨٧ با تغيير)

- (٢) و كانوا يتعاونون في الأمور و يُحاسبون أنفسهم بدقة،
- (٤) و هم كانوا يُواصلون عملهم بهذا الأسلوب فسُموا بالإخوان الحقيقيين.

(رياضى ٨٨)

- (٢) لا تسمح أن يُترك احترام الصغار بسبب صغرهم.
- (٤) أريد ألا تُخبر الآخرين بما أنفقته في سبيل الله.

۶۱۷- گزینه ۱ در این گزینه «أكرم» مجهول است به معنی جمله توجه کنید. «صاحب نعمت گرامی داشته شد، زیرا که نعمت‌هایش را به بینوایان انفاق می‌کرد». ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: «باغ کوچکم را با گل‌های قرمز زینت می‌بخشم». (أنا مستتر فاعل است). گزینه ۳: «انسان ثروتمند انفاق می‌کند هر آن چه را که از ثروت دارد. (الإنسان فاعل است). گزینه ۴: «زندگی به من یاد می‌دهد که تنها بر خودم تکیه کنم. (الحياة فاعل تعلم و أنا مستتر فاعل أتعلم است)»

۶۱۸- گزینه ۴ در این گزینه «المواطنون» مذكر است، اما فعل آن به شکل مؤنث آمده است. ترجمه دست: «يُحَدِّثُ المواطنون...».

۶۱۹- گزینه ۴ در این گزینه فعل «تَزِينُ» مجهول است نه معلوم. ترجمه عبارت: «آسمان و زمین در روزهای بارانی با رنگ‌های زیبا زینت داده می‌شوند». توجه کنید در عباراتی که نتوانستیم فعل معلوم را از مجهول به راحتی تشخیص دهید، با کمی دقت درمی‌یابید که اگر حرف «بِ» به معنای «به وسیله، توسط، به واسطه» در جمله وجود داشت، احتمال دارد که آن فعل مجهول باشد. مثال: يُفْتَحُ وَيُغْلَقُ الأَبْوَابُ بِمِفْتَاحٍ - تُنْقَلُ مَشْتَقَاتُ النَفْطِ بِالتَّاقِلَاتِ - يُعْرَفُ المَجْرَمُونَ بِسِمَاهِمُ - تُعْرَفُ الأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا- تُعَوِّضُ قِلَّةَ قِيَامِي سَيِّئَاتِي بِتَنَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «زندگی به ما یاد می‌دهد که بر غیر خود اعتماد نکنیم. گزینه ۲: «می‌خواهیم با گل‌های قرمز و زرد باغمان را زینت بخشیم. گزینه ۳: «صاحب نعمت باید نعمت‌هایی را که دارد، انفاق کند.»

۶۲۰- گزینه ۱ در این گزینه، ضمیر مستتر «هي» در فعل «غَسَلَتْ» نائب فاعل است. در دیگر گزینه‌ها به ترتیب ضمیر «تُ» در «أرسلتُ»، «آراء» برای فعل «تُبَدَّلُ» و ضمیر «نا» در «مُعْنَا» همگی نائب فاعل‌اند. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «گویی عقل‌های شما شسته شده و روش زندگی خود را تغییر داده‌اید. گزینه ۲: «من برای تعلیم و کامل کردن مکارم اخلاق فرستاده شده‌ام. گزینه ۳: «نظرات این دانشمند با آراء دیگری جایگزین می‌شود. گزینه ۴: «از ستم بر انسان ضعیف منع شده‌ایم.»

۶۲۱- گزینه ۱ در گزینه‌های ۲ و ۳، «صديق» به ترتیب فاعل و مفعول به است. هم‌چنین، توجه کنید فعل‌هایی مانند «كان»، فاعل و یا نائب فاعل ندارند. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «به دوستم جایزه‌ای داده شد، زیرا که دانش‌آموزی ممتاز شده است. (توجه کنید که در عبارت نیامده که چه کسی به دوستم جایزه داد). گزینه ۲: «دوستم خودش را از بدی‌ها و گناهان پاک می‌کند. گزینه ۳: «دوستم را در سختی‌ها به خوبی می‌شناسم. گزینه ۴: «دوستم با شجاعت با دشمنان وطن می‌جنگید.»

۶۲۲- گزینه ۴ فاعل در فعل مضارع و امر صیغه «ي» ضمیر یارز «ي» است. اما اگر در فعل امر قبیل از ضمیر «ي»، «ن» و قایه آمده باشد،

ضمیر «ي» نقش مفعول دارد نه فاعل. در گزینه ۱ «ضمير ي» در فعل «تنادي»، در گزینه ۲ در فعل «تَشْعِرِين» و در گزینه ۳ در فعل «اسمحي» نقش فاعل دارد. اما در گزینه ۴ «ضمير ي» نقش مفعول دارد نه فاعل. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «اگر خدای مهربان را یخوانی، او پاسخت را می‌دهد. گزینه ۲: «آیا هنگام نگاه کردن به نور قرمز احساس خستگی نمی‌کنی؟! گزینه ۳: «به من اجازه بده که از نتایج تلاشم برایت سخن بگویم. گزینه ۴: «لطفاً کلید اتاقم را به من بده.»

۶۲۳- گزینه ۱ ترجمه عبارت: «شیطان طرد شد، زیرا برای کسی که مأمور به سجده‌ی او بود، سجده نکرد». فعل (كُرِدَ) مجهول است، اما فعل‌های دیگر گزینه‌ها معلوم‌اند.

۶۲۴- گزینه ۴ در این عبارت فعل «سَمَّوْا» مجهول است که از حرف «بِ» نیز می‌توان کمک گرفت. در دیگر گزینه‌ها، فعل‌ها معلوم‌اند. بررسی گزینه‌ها: در گزینه ۱: «فعل اشتراك» به معنای «مشارکت کردند» لازم است و فعل لازم مجهول نمی‌شود؛ ترجمه: «سه برادر در ساخت و ایجاد شرکت مشارکت کردند». در گزینه ۲: «يتعاونون» به معنای «همکاری می‌کنند» لازم است نه متعدی و فعل «يُحاسبون» کلمه‌ی «أنفس» را به عنوان مفعول گرفته است. ترجمه: «در کارها، با هم همکاری می‌کردند و خود را به دقت محاسبه می‌کردند». در گزینه ۳: «فاعل يَحِبُّ» ضمير مستتر «هو» است و «والدي» مفعولش است. هم‌چنین ضمير «هما» مفعول فعل «لايُخالف» است. ترجمه: «برادر بزرگ‌تر والدینش را دوست می‌داشت و با آن دو مخالفت نمی‌کرد». در گزینه ۴: «فعل يواصلون» معلوم است و فاعل آن ضمير «و» و «عمل» مفعول آن است اما فعل «سَمَّوْا» مجهول است. ترجمه: «و آنان کار خویش را با این شیوه ادامه می‌دادند پس برادران واقعی نامیده شدند.»

۶۲۵- گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها: در گزینه ۱: «أكرم» معلوم است. در گزینه ۳: «لا يُمكن» لازم است، و «يوم» مفعول برای «نغیر» می‌باشد. در گزینه ۴: فعل‌های «أريدُ، تُخیرُ و أُنْفِقْتُ» متعدی و معلوم‌اند. اما در گزینه ۲: «يُترك» فعل مجهول است و «احترام» نائب فاعل آن است. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «والدینم را با اطاعت کردن از آن دو و اهمیت به اوامرشان گرامی می‌دارم. گزینه ۲: «اجازه نده که احترام به کودکان به علت کوچک‌بودنشان ترک شود. گزینه ۳: «برای ما امکان ندارد که روز بزرگداشت معلمان را تغییر دهیم. گزینه ۴: «می‌خواهم که دیگران را آگاه نکنی از آن چه در راه خدا انفاق کرده‌ام.»

۱. «ن» و قایه حرفی است که بین فعل و ضمیر مفعولی «ي» می‌آید تا فعل راحت‌تر خوانده شود.

عین ما لیس فیہ «نون الوقایة»:

(فنی و حرفه‌ای ۸۹)

۱) یا اُختی، هل تُسَاعِدیننی فی فهم هذا الدرس؟ فإنه صعبٌ جداً. ۲) قَالَتِ الْأُمُّ لِي: يَا بِنْتِي لَا تَضْمَنِي أَحَدًا لَا تَعْرِفِينَهُ أَبَدًا.
۳) مَنَحَنِي زَمِيلِي فِي يَوْمِ مِيلَادِي أَحْسَنَ هَدِيَّةٍ وَهِيَ الْكِتَابُ. ۴) الْمُعَلِّمُونَ اِئْتَحَبُونِي كَتَلِمِذْمَالِي فِي الْأَخْلَاقِ وَالدَّرْسِ.
بازگزینه‌ی «۲» در این گزینه «نون وقایه» به کار ترفته، اما در سایر گزینه‌ها به ترتیب در فعل‌های «تُسَاعِدِينَنِي، مَنَحَنِي و اِئْتَحَبُونِي» نون وقایه به کار رفته است. (توجه کنید، «ن» در «لا تضمنی» جزء ریشه‌ی اصلی فعل و در «لا تعرفینه» علامت فعل مضارع است).
ترجمه‌ی گزینه‌ها:

گزینه‌ی «۱»: ای خواهرم، آیا به من در فهم این درس کمک می‌کنی؟ زیرا بسیار دشوار است.
گزینه‌ی «۲»: مادر به من گفت، ای دخترم، هرگز ضمانت کسی را که نمی‌شناسی نکن.
گزینه‌ی «۳»: هم‌کلاسی‌ام در روز تولدم بهترین هدیه را به من داد و آن کتاب بود.
گزینه‌ی «۴»: معلم‌ان مرا به عنوان دانش‌آموزی نمونه در اخلاق و درس برگزیدند.

عین ما لیس فیہ نون الوقایة:

۱) اُنْقَذَنِي الرَّجُلُ مِنَ الْعَرَقِ. ۲) هذا أمرٌ عَجِيبٌ يا ولدي العزيز و يحيرني جداً.
۳) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِهَا. ۴) عِنْدَمَا شَاهَدْتُ الْأُمَّ بَكَاءَ بِنْتِهَا قَالَتْ لَهَا: لَا تَحْزَنِي عَزِيزَتِي.
بازگزینه‌ی «۴» «اُنْقَذَنِي» در گزینه‌ی «۱»، «يَحِيرَنِي» در گزینه‌ی «۲» و «بَعَثَنِي» در گزینه‌ی «۳» همگی به «نون وقایه» متصل شده‌اند؛ اما در گزینه‌ی «۴» «نون وقایه» نیامده است و ضمیر «ي» در «لا تحزني و عزیزتی» به ترتیب نقش «فاعل و مضاف‌الیه» دارد.

کارگاه ترجمه

۱) مهم‌ترین معانی حروف جر

حروف جر در زبان عربی کاربرد موثر و گسترده‌ای دارند تا جایی که حرف جر می‌تواند معنای یک فعل یا جمله را کاملاً تغییر دهد. برای مثال، اگر فعل «رَغِبَ» یا حرف «فی» به کار رود، به معنای «تمایل پیدا کردن و مشتاق شدن» است، اما اگر یا حرف «عَن» به کار رود به معنای «دوری کردن و بیزار شدن» است:

مثال رَغِبْتُ فِي قِرَاءَةِ الدَّرْسِ: به خواندن درس تمایل پیدا کردم. رَغِبْتُ عَنِ قِرَاءَةِ الدَّرْسِ: از خواندن درس بیزار شدم.
هر یک از حروف جر با توجه به جمله، می‌توانند معنای مختلفی داشته باشند؛ باید دقت کنیم زمانی که متنی را از عربی به فارسی ترجمه می‌کنیم، یا معنای این حروف جر در زبان عربی آشنا باشیم تا بتوانیم با توجه به کاربرد آن‌ها در زبان فارسی، به ترجمه‌ی درست آن‌ها اقدام کنیم. نکته‌ی مهم دیگر آن است که هیچ‌گاه نباید به ظاهر حرف جر توجه کرد؛ به عنوان مثال، حروف جر «عَن، مِن» ممکن است در جمله معنای «از» ندهند، بلکه با توجه به سبک و سیاق جمله در فارسی ترجمه شوند. در جدول‌های زیر، به حروف جر مهم و کاربرد و ترجمه‌ی آن‌ها اشاره شده است.

مِن: از

ترجمه و کاربرد	مثال	ترجمه
از (بازه‌ی زمانی)	كُنَّا نُؤَدِّي حَرَكَاتِ جَمَاعِيَّةٍ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَسَاءِ.	از صبح تا عصر حرکتهای گروهی انجام می‌دادیم.
از (بازه‌ی مکانی)	ذَهَبْتُ بِكُتُبِي أَمْسَ مِنْ هُنَا حَتَّى هُنَاكَ.	کتاب‌هایم را دیروز از این‌جا تا آن‌جا بردم.
از (جنس)	أَعْطَيْتَنَاهُ خَاتَمًا مِنَ الذَّهَبِ.	به او انگشتری از جنس طلا بخشیدیم.

نمونه تستی

عین العبارة التي يختلف فيها معنى حرف «من» عن العبارات الأخرى:

- ۱) سبحان الذي أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى.
- ۲) هذا المسجد أُسِّسَ على أساس التقوى من البداية.
- ۳) ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾
- ۴) إبدأ قرائتك من هنا حتى تصل إلى المفهوم المقصود.

پاسخ: گزینه‌ی «۲» در سه گزینه‌ی دیگر حرف «من» به معنای «از» به کار رفته است، اما در گزینه‌ی «۳» معنای «به جای» می‌دهد؛ ترجمه‌ی گزینه‌ها:

- گزینه‌ی «۱»: منزّه است خدایی که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد.
- گزینه‌ی «۲»: این مسجد از ابتدا بر اساس تقوی تأسیس شده است.
- گزینه‌ی «۳»: و کسانی که به جای خدا کسی دیگر را می‌خوانند، چیزی را خلق نمی‌کنند و خود خلق می‌شوند.
- گزینه‌ی «۴»: خواندنت را از اینجا شروع کن تا به مفهوم مد نظر برسی.
- همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، معنی حروف جرّ (به طور کلی کلمات) فقط در جمله مشخص می‌شوند.

فی: در

ترجمه و کاربرد	مثال	ترجمه
در (مقید به مکان)	دخلنا في البئر حتى ننقذه من الموت.	داخل در چاه شدیم تا او را نجات دهیم.
در (غیرمقید به مکان)	النجاة في الصدق.	رهایی در راستگویی است.

نمونه تستی

عین حرف «في» يختلف مع الأخرى حسب الترجمة:

- ۱) في الإسلام لا يحبون الشخص البخيل فالبخيل مذموم فيه.
 - ۲) عندما نَدْخُلُ في أعماق المحيط نرى عجائبه.
 - ۳) نقضي أكثر أوقاتنا في المدرسة فعلياً أن نكتب واجباتنا فيها.
 - ۴) في إيران تُوجَدُ معالمٌ أثريةٌ فهي تجذب السّواح إليها.
- پاسخ:** گزینه‌ی «۱» در گزینه‌ی «۱»، «في» غیر مقید به مکان است، اما در گزینه‌های «۲، ۳ و ۴» معنای «في» مقید به مکان است. ترجمه‌ی گزینه‌ها:

- گزینه‌ی «۱»: در اسلام، شخص خسیس را دوست نمی‌دارند، زیرا که در آن (اسلام) بخل مورد نکوهش است.
- گزینه‌ی «۲»: هنگامی که در اعماق اقیانوس وارد می‌شویم، عجایب آن را می‌بینیم.
- گزینه‌ی «۳»: بیشتر وقتمان را در مدرسه سپری می‌کنیم، بنابراین ما باید تکلیف‌هایمان را در آن انجام دهیم.
- گزینه‌ی «۴»: در ایران، آثار باستانی وجود دارد و (ایران) گردشگران را به خود جذب می‌کند.

إلى: به، به سوی، تا

ترجمه و کاربرد	مثال	ترجمه
تا (بازدهی زمانی)	كْرَسْنَا أمس إلى المساء.	دیروز تا عصر درس خواندیم.
به سوی	تستطيع الدّلافین أن ترشّدنا إلى مكان سقوط الطائرة.	دلفین‌ها می‌توانند ما را به سوی مکان سقوط هواپیما راهنمایی کنند.
به	نذهبُ إلى المدرسة سِتّة أيام في الأسبوع.	در هفته شش روز به مدرسه می‌رویم.

في أي عبارة يختلف معنى «إلى» عن سائر العبارات:

- (۱) أوصلنا الإنسان الذي أنقذناه من الغرق إلى الساحل.
 (۲) ثرشد الدلافين الإنسان إلى مكان سقوط الطائرة.
 (۳) بفتة رفع أيديه إلى السماء ونزل المطر بشدة.
 (۴) الغراب يعيش عشرين إلى ثلاثين سنة أو أكثر.
- پاسخ:** گزینه‌ی «۴» در سه گزینه‌ی نخست، حرف «إلى» معنای «به - به سوی» [که هر دو تقریباً شبیه هم‌اند] می‌دهد، اما در گزینه‌ی «۴» معنای «تا» می‌دهد. که با سه گزینه‌ی دیگر، کاملاً تفاوت دارد.

ترجمه‌ی گزینه‌ها:

- گزینه‌ی «۱»: انسانی را که از غرق شدن نجات دادیم به ساحل رساندیم.
 گزینه‌ی «۲»: دلفین‌ها انسان را به مکان سقوط هواپیما راهنمایی می‌کنند.
 گزینه‌ی «۳»: ناگهان دستاش را به (سوی) آسمان بالا برد و باران به شدت باریدن گرفت.
 گزینه‌ی «۴»: کلاغ بیست تا سی سال یا بیشتر زندگی می‌کند.

علی: بر، روی، ضد

ترجمه و کاربرد	مثال	ترجمه
بر	النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ.	مردم بر دین پادشاهانشان‌اند.
روی	جَعَلْنَا الْكِتَابَ عَلَيَّ الْكُرْسِيِّ.	کتاب را روی صندلی گذاشتیم.
ضد (زیان)	الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ.	روزگار دو روز است: روزی به سودت و روزی به زیانت.

عين حرف «على» تختلف في المعنى:

- (۱) «لها ما كَسَبَتْ وعلیها ما اكتسبت»
 (۲) كُنْتُ قَدْ جَعَلْتُ مِفْتَاحِي عَلَى الْمَنْضَةِ، أَمَارِئْتُهُ؟
 (۳) أحياناً نَشْعُرُ بِالْحُزْنِ فَنَقُولُ: الدَّهْرُ عَلَيْنَا فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ.
 (۴) لِمَاذَا غَضِبْتَ مِنِّي؟! لَأَنَّكَ تَحَدَّثْتَ عَلَيَّ فِي غِيَابِي.
- پاسخ:** گزینه‌های «۱» و «۳» و «۴» حرف «على» به معنای «ضد» (زیان) است، اما در گزینه «۲»، «على» به معنای «روی» است.

ترجمه‌ی گزینه‌ها:

- گزینه‌ی «۱»: آن چه (از خوبی) به دست آورده، به سود اوست و آن چه (از بدی) به دست آورده، به زیان (خود) اوست.
 گزینه‌ی «۲»: کلیدم را روی میز گذاشته بودم، تو آن را ندیدی؟
 گزینه‌ی «۳»: گاهی احساس ناراحتی می‌کنیم و می‌گوییم: روزگار همیشه به زیان ماست.
 گزینه‌ی «۴»: چرا از دست من عصبانی شدی؟ زیرا تو در غیاب من به زیان من صحبت کردی.

ب: به وسیله (با)، در، از

ترجمه و کاربرد	مثال	ترجمه
به وسیله‌ی (با)	ذَهَبْنَا بِالسَّيَّارَةِ.	با (به وسیله) ماشین رفتیم.
از	مَرَّ بِنَا حَزِينًا.	از کنار ما ناراحت گذشت.
در	أَنْقَذْنَاهُمْ بِسَاحَةِ الْحَرْبِ.	در میدان جنگ آن‌ها را نجات دادیم.

نمونه تستی

في أي عبارة جاءت حرف «بِ الجازة، بمعنى «من»:

۱) «لقد نصركم الله بيدر»

۳) «و بالوالدين إحساناً».

۲) و ما كنت بشرق البلاد.

۴) «عيناً يشرب بها عباد الله».

پاسخ: گزینه‌ی «۴» در سه گزینه‌ی نخست حرف جر «بِ» معنای «در» و «بِ» می‌دهد، اما در گزینه‌ی «۴» معنای «از» می‌دهد.

ترجمه‌ی گزینه‌ها:

گزینه‌ی «۱»: خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد.

گزینه‌ی «۳»: به پدر و مادر نیکی کنید.

گزینه‌ی «۲»: و تو در شرق کشور نبود.

گزینه‌ی «۴»: چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند.

لد برای، از آن، داشتن

ترجمه و کاربرد

ترجمه	مثال	ترجمه و کاربرد
ستایش از آن خداست.	الحمد لله	از آن
نرفتم برای این که مریض بودم.	ما ذهبْتُ لأني كنتُ مريضاً	برای
ما باغ بزرگی داریم.	لنا حديقَةٌ واسعةٌ	داشتن

نمونه تستی

عين الخطأ في الترجمة:

۱) لکم دینکم و لی دین: دین شما از آن خودتان و دین من از آن من .

۲) لیسّت هذه الأساور للبيع: این دستبندها برای فروش نیستند.

۳) إن الله خلق السماوات والأرض و له کلها: خداوند تمامی آسمان‌ها و زمین را آفریده است.

۴) لك ذاكرةٌ قويةٌ فاغتنمها: تو حافظه‌ای قوی داری، آن را غنیمت بشمار.

پاسخ: گزینه‌ی «۳» ترجمه‌ی صحیح گزینه‌ی «۳»: خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده است و تمامی آن‌ها از آن اوست.

عن: از، درباره، به دنبال

ترجمه و کاربرد

ترجمه	مثال	ترجمه و کاربرد
از معلمان پرسیدم.	سألتُ عن المعلمين	از
درباره‌ی آن مقالات بسیاری خواندم.	قرأتُ عنه مقالاتٍ كثيرةً	درباره
در بدبینی به دنبال خوشبختی نگرد.	لا تَبْحَثُ عن السعادة في التشاؤم	به دنبال

عین الخطأ في الترجمة:

- ۱) و إذا سالک عبادي عني فأني قريب: و اگر بندگانم از تو دریاری من بپرسند، قطعاً من به آنان نزدیکم.
 - ۲) في هذا الكتاب هناك أسئلة كثيرة عن الترجمة: در این کتاب سؤالات بسیاری دریاری ترجمه وجود دارد.
 - ۳) إبحث عن قصة قصيرة في الكتب العربية: در کتاب‌های عربی، دریاری قصه‌ای عربی تحقیق کن.
 - ۴) و هو الذي يقبل الثوبه عن عباده: و او کسی است که توبه را از بندگانم می‌پذیرد.
- پاسخ: گزینه‌ی «۲» حرف «عن» در این گزینه به معنای «به دنبال» است. ترجمه‌ی صحیح گزینه‌ی «۳»: در کتاب‌های عربی به دنبال قصه‌ای کوتاه بگرد.

ك: مانند (همچون)

ترجمه و کاربرد	مثال	ترجمه
مانند	فضل العالم على غيره كفضل النبي على أمته.	برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امتش است.

عین الخطأ في الترجمة:

- ۱) العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر: عالم بی عمل همانند درخت بی‌میوه است.
 - ۲) القرآن كالنور في الهداية: قرآن در هدایت، همچون نور است.
 - ۳) إنه كالبحر في الجود و الكرم: او دریای بخشش و کرم است.
 - ۴) الجندي كالأسد في ساحة الحرب: سرباز در میدان جنگ همانند شیر است.
- پاسخ: گزینه‌ی «۳»: ترجمه‌ی صحیح گزینه‌ی «۳»: او در جود و کرم، همانند دریاست.

در تمامی زبان‌ها، برخی فعل‌ها وجود دارند که با حرف اضافه‌ی خاصی به کار می‌روند، مثلاً فعل «تزدیک شد» در فارسی، با حرف اضافه‌ی

«به» به کار می‌رود. (مثال عربی: شعر به ← شعراً بالتعب: احساس خستگی کرد)

باید توجه کنیم در ترجمه‌ی این حروف، دچار اشتباه نشویم. گاهی، نیاز به ترجمه حرف اضافه نیست؛ مثلاً شعر به ← احساس کرد

و گاهی حرف اضافه، ترجمه به معنای مشهورش نمی‌شود ← قُرْبَ مِنْ: به ... نزدیک شد

در زیر، تعدادی از این دسته فعل‌ها همراه اضافه (جر) مخصوصشان آمده است:

● شعر به: احساس کرد ← أشعُرُ بالصُّدَاعِ: احساس سردرد می‌کنم.

● بَحَثَ عَنْ: جست‌وجو کرد، به دنبال ... گشت ← يَبْحَثُ عَنْ قَلَمِهِ: به دنبال قلم خود می‌گردد.

● قُرْبَ (اقتَرَبَ) مِنْ: به ... نزدیک شد ← اقتَرَبَ حَسِينٌ مِنْ عَلِيٍّ: حسین به علی نزدیک شد.

● سمخ لي: به ... اجازه داد ← سمحْتُ له: به او اجازه دادم.

● أجاِبَ عَنْ: پاسخ داد: ← أجاِبُ المُعَلِّمَ عَنْ سؤال التلميذ: معلم به سؤال دانش‌آموز پاسخ داد.

● غَضِبَ عَلَيَّ: خشمگین شد ← غَضِبَتِ الأختُ الصُّغرى على الأختِ الكبرى: خواهر کوچک‌تر از دست خواهر بزرگ‌تر عصبانی شد.

● حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد ← إني حصلتُ على جائزة ذهبية: من جایزه‌ای طلائی به دست آوردم.

- **أخذَ بِـ**: گرفت ← جاءَ الرَّجُلُ وَأَخَذَ بِيَدِ صَدِيقِهِ: مرد آمد و دست دوستش را گرفت.
- **فَكَرَّرَ فِيـ**: درباره‌ی ... فکر کرد ← **فَكَرَّرْتُ فِي الْمَوْضُوعِ**: درباره‌ی موضوع فکر کردم.
- **اِخْتَلَفَ عَنِـ**: با ... فرق داشت ← **هَلْ يَخْتَلِفُ هَذَا السُّؤَالُ عَنِ ذَلِكَ؟** آیا این سؤال با آن فرق دارد؟
- **هَجَمَ عَلَيـ**: به ... حمله کرد ← **هَجَمَ الْأَعْدَاءُ عَلَي الْمَجَاهِدِينَ**: دشمنان به رزمندگان حمله کردند.
- **عَزَمَ عَلَيـ**: تصمیم گرفت ← **عَزَمْتُ عَلَي قِرَاءَةِ الدَّرُوسِ دَائِمًا**: تصمیم گرفتم که همیشه درس بخوانم.

نمونه دست‌نویس

عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ حُرُوفِ الْجَزِّ حَسَبَ التَّرْجُمَةِ:

- ۱) لَا تَقْتَرِبْ مِنَ الْأَبِّ فَإِنَّهُ غَضَبَانُ عَلَيْكَ: به پدر نزدیک نشو چون که از دست تو عصبانی است.
 - ۲) كَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ نَحْصَلَ عَلَي النَّجَاحِ؟: چگونه ممکن است که به موفقیت دست یابیم؟
 - ۳) سَأَلَ الْمَعْلَمَ أَسْئَلَةً فَأَجَابَ التَّلَامِيذَ عَنْهَا: معلم سؤال‌هایی پرسید و دانش‌آموزان به آن‌ها پاسخ دادند.
 - ۴) مِنَ الْوَاجِبِ أَنْ تُسَمِّحَ بِي لِلْمَسَاعِدَةِ: باید به من برای کمک کردن اجازه بدهی.
- پاسخ** گزینه‌ی «۴» حرف اضافه‌ی مخصوص فعل «سَمِعَ / يَسْمَعُ» «لِ» است نه «بِ».
- تصحیح گزینه‌ی «۴»: مِنَ الْوَاجِبِ أَنْ تُسَمِّحَ لِي لِلْمَسَاعِدَةِ.

- برخی فعل‌ها، با تغییر حرف اضافه، معانی مختلفی به خود می‌گیرند؛ به عنوان مثال، فعل «رَغِبَ» وقتی با حرف اضافه‌ی «عَنِ» به کار رود، به معنای «روی برگرداندن - متنفر شدن» و وقتی با حرف اضافه‌ی «فِي» به کار رود، به معنای «متماایل شدن» است.

نمونه دست‌نویس

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- قال مدير المدرسة عن إديسون: «إنه تلميذٌ أحمقٌ» ولكنه ما رَغِبَ عَنِ الدَّرَاسَةِ بَلْ رَغِبَ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: مدير مدرسه ...
- ۱) به ادیسون گفت: او دانش‌آموز احمقی است اما او نسبت به درس بیزار نشد، بلکه بیشتر از قبل به درس علاقه‌مند شد.
 - ۲) درباره‌ی ادیسون گفت: او دانش‌آموز احمقی است، او نیز نسبت به درس بیشتر از قبل متنفر شد.
 - ۳) به ادیسون گفت: او دانش‌آموز احمقی است، او نیز نسبت به درس بیشتر از قبل علاقه‌مند شد.
 - ۴) درباره‌ی ادیسون گفت: او دانش‌آموز احمقی است، اما او نسبت به درس بیزار نشد، بلکه بیشتر از قبل به آن متمایل شد.
- پاسخ** گزینه‌ی «۴» قالَ عَنِ: درباره‌ی ... گفت
- قالَ لِـ: به ... گفت
- رَغِبَ عَنِ: نسبت به ... بیزار شد
- رَغِبَ فِيـ: به ... علاقه‌مند شد

إِتَّصَلَ بِ: با ... تماس گرفت
(مضارع: يَتَّصِلُ / مصدر: إِتِّصَالَ)

أُدِّيَ: ایفا کرد، منجر شد (مضارع: يُؤَدِّي)

أرشد: راهنمایی کرد
(مضارع: يُرشدُ / مصدر: إِرْشَاد)

أرَضَعَ: شیر داد
(مضارع: يُرَضِعُ / مصدر: إِرْضَاع)

أَسَاوَرَ: دستبندها «مفرد: سِوَار»

أَسْرَى: شبانه حرکت داد
(مضارع: يُسْرِي / مصدر: إِسْرَاء)

أَعْلَى: بالا، بالاتر

أَنْفَقَ: انفاق کرد
(مضارع: يُنْفِقُ / مصدر: إِنْفَاق)

أَنُوفَ: بینی‌ها «مفرد: أَنْف»

أَوْصَلَ: رسانید
(مضارع: يُوْصِلُ / مصدر: إِيْصَال)

بَحَار: دریاها «مفرد: بَحْر»

بَعَثَ: فرستاد (مضارع: يَبْعَثُ)

بَكِيَ: گریه کرد (مضارع: يَبْكِي)

بَلَّغَ: رسید (مضارع: يَبْلُغُ)

تَجَمَّعَ: جمع شد
(مضارع: يَتَجَمَّعُ / مصدر: تَجْمُع)

تُرَاب: خاک

تَسَلَّمَ عَيْنَاكَ: چشمات سالم بماند
(چشمت بی‌یاد)

تَنْظِيفَ: تمیز کردن

تَجْمَاعِي: گروهی

حَادَّ: تیز

دَلَافِين: دلفین‌ها «جمع دلفین»

دَوَّرَ: نقش

ذَاكِرَةٌ: حافظه

زَيْوت: روغن (جمع زیت)

سَمْعَ: شنوایی

سَمَكُ الْقِرْشِ: کوسه ماهی

شَرِشَفَ: ملحفه

شَمَمٌ: بویید (مضارع: يَشْمُمُ / مصدر: شَمَم)

صِغَار: کوچک‌ها «مفرد: صَغِير»

صَفَّرَ: سوت زد (مضارع: يَصْفُرُ)

ضِعْفَ: برابر در مقدار «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»

طُيُور: پرندهگان «مفرد: طَيْر»

عَرَّفَ: معرفی کرد، شناساند
(مضارع: يُعَرِّفُ / مصدر: تَعْرِيف)

عَزَمَ: تصمیم گرفت (مضارع: يَعْزِمُ)

عَفَا: بخشید (مضارع: يَعْفُو)

عُنَّى: آواز خواند (مضارع: يُعْنِي)

قَفَّرَ: پرید، جهش کرد (مضارع: يَقْفِرُ)

كَذَلِكَ: همین‌طور

لَبَوْنَةَ: پستاندار

مُشْرِفَ: سرپرست

مُعْطَلٌ: از کار افتاده، خراب

مُلُوكٌ: پادشاهان «مفرد: مَلِك»

مُنْقَذٌ: نجات‌دهنده

مَوْسُوعَةٌ: دانش‌نامه

الجموع المكسرة

أسرار: جمع سر؛ راز
 أشياء: جمع شيء؛ شيء، چیز
 أصوات: جمع صوت؛ صد
 أطفال: جمع طفل؛ کودک
 أعضاء: جمع عضو؛ عضو
 أماكن: جمع مكان؛ جا، مکان
 أنوف: جمع أنف؛ بینی
 مشاكل: جمع مشكلة؛ مشکل
 بحار: جمع بحر؛ دریا
 حيوانات: جمع حيوان؛ حیوان
 دلافین: جمع دلفین؛ دلفین
 رياح: جمع ریح؛ باد

زُملاء: جمع زمیل؛ هم کلاسی، همکار
 سفن و سفائن: جمع سفینه؛ کشتی
 شواطئ: جمع شاطئ؛ ساحل
 صغار: جمع صغير؛ کوچک
 طرق: جمع طريق؛ راه
 طيور: جمع طائر؛ پرنده
 عجائب: جمع عجيبة؛ شگفتی
 علماء: جمع عالم؛ عالم
 علوم: جمع علم؛ دانش
 عباد: جمع عبد؛ بنده
 عُرف: جمع عرفة؛ اتاق
 نواقص: جمع ناقص؛ نقص

الكلمات المتبادلة

أدى = عمِل: انجام داد
 أنقذ = نَجَّى: نجات داد
 أوصل = أبلغ: رساند
 بعث = أرسل: فرستاد
 تجمّع = اجتماع: جمع شدن
 تستطيع = تقدِر: می تواند
 تكلم = تحدّث: صحبت کرد
 جوار = مُحادثة: گفت و گو

ساعَد = أعان: کمک کرد
 شاطئ = ساحل: ساحل
 شاهد = رأى: مشاهده کرد، دید
 مساعد = مُعين: یاور
 منقذ = مُنجي: نجات دهنده
 واصل = بَلَغ: رسید
 كتم = سَتَر: پوشاند
 يعفو = يغفر: می بخشد

الكلمات المتضادة

أدخلني: مراد داخل کن ≠ أخرجني: خارج کن
 أرتد: راهنمایی کرد ≠ أضل: گمراه کرد
 أعلى: بالاتر ≠ أسفل: پایین تر
 أقل: کم تر ≠ أكثر: بیشتر
 اشترى: خرید ≠ باع: فروخت
 صالح: خوب ≠ سيء: بد
 استطاع: توانست ≠ عاجز شد

بعَد: دور شد ≠ قَرِب: نزدیک شد
 تذكّر: به یاد آوردن ≠ نسيان: فراموش کردن
 جماعي: گروهی ≠ فردي: شخصی
 حرب: جنگ ≠ سلم: صلح
 صدق: تأیید کرد ≠ كذب: تکذیب کرد
 صعب: سخت ≠ سهل: آسان
 صدق: راستی ≠ كذب: دروغ
 صغار: کوچک ترها ≠ كبار: بزرگ ترها
 ضوء: نور ≠ ظلام: تاریکی
 قصير: کوتاه ≠ طويل: بلند
 يبكي: گریه می کند ≠ يضحك: می خندد
 ينفع: سود می بخشد ≠ يضر: ضرر می رساند

برای آموزش و یادگیری زبان، می‌توانیم از مکالمات در موقعیت‌های مختلف بهره‌گیریم. زمانی که به یک کشور سفر می‌کنیم، در وهله‌ی نخست، ممکن است به یک هتل مراجعه کنیم و بخواهیم اتاق کرایه کنیم. در این راستا، لازم است اصطلاحاتی را بلد باشیم که بتوانیم منظور خود را به مسئول هتل بفهمانیم. در ذیل، اصطلاحاتی میان یک گردشگر و مسئول هتل رد و بدل شده است که یادگیری آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد:

حوار مع مُشرف خدمات الفندق، گفت‌وگویی با سرپرست خدمات هتل

السَّائِحُ، گردشگر	مَسْئُولُ الْاِسْتِقْبَالِ، مسئول پذیرش
السَّلَام عَلَيكُمْ! هل عندكم غرفة مع سريرين: سلام بر شما! آیا اتاق دوتخته دارید؟	مرحبا بك؛ نعم، تفضل، هذا مفتاح الغرفة: سلام بر شما، بله بفرمایید، این کلید اتاق است.
شكراً: متشکرم	عفواً: خواهش می‌کنم.
هذه الغرفة ليست نظيفة وفيها نواقص كثيرة: أريد غرفة أخرى: این اتاق تمیز نیست و نواقص بسیاری دارد. اتاق دیگری می‌خواهم.	اعتذرُ منك: أَحْجَرْتُ كُلَّ غَرَفٍ فَنَدَقْنَا! تَفَضَّلْ وَاسْتَرْحِ سوف أتصل بالمُشرف: ببخشید، تمامی اتاق‌های هتل ما رزرو شده است؛ شما بفرمایید و استراحت کنید، من با سرپرست تماس خواهیم گرفت.
رجاء تعالٍ معي: لطفاً با من بیایید.	مسؤول الاستقبال يتصل بالمُشرف و يأتي المُشرف مع مهندس الصيانة: مسئول پذیرش با سرپرست تماس می‌گیرد و سرپرست به همراه مهندس تعمیر و نگهداری می‌آید.
ما هي المُشكلةُ، يا حبيبي؟! چه مشکلی پیش آمده ای دوست من؟	اعتذرُ منك: سوف نُصلِح المكيّف و نُبدل السَّرير: از شما عذر می‌خواهم؛ کولر را تعمیر خواهیم کرد و تخت را (نیز) عوض خواهیم نمود.
شكراً: ممنون	ألا تُريدُ شيئاً آخر؟: چیز دیگری نمی‌خواهید؟
أرجو أن توقظني في الساعة السابعة: از شما می‌خواهم که مرا در ساعت هفت بیدار کنید.	علي عيني: استرَحْ: سوف يوقظك زميلي: به روی چشم؛ شما استراحت کنید، همکارم شما را بیدار خواهد کرد.

۱- نکته‌ای که ذکر آن خالی از لطف نیست آن است که در عربی، برخلاف فارسی، برای احترام غالباً از صیغه‌ی جمع استفاده نمی‌شود؛ مثلاً تعالٍ (صیغه‌ی مفرد) می‌تواند به جمع ترجمه شود ← بیایید. (برای احترام)

۶۶۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) «يا أباي، عَرَفْنَا على هذا الصديق»: پدرم! ما را با این دوست آشنا کن.
- (۲) «لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخَلْقِ»: هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.
- (۳) «يا أمي، هل تسمحين لي أن أشتري خاتماً من ذهب»: مادرم! آیا به من اجازه می‌دهی که انگشتری طلایی بخرم؟
- (۴) «درست من الصبح إلى الليل، فلماذا ما نجحت؟»: از صبح تا شب درس خواندم، پس چرا موفق نشدم؟

۶۶۶- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) «اتصلت به هاتفياً حتى أخبره أن والده أنفق كل أمواله في سبيل الله»: با او تماس تلفنی برقرار کرد که به او خبر دهد که پدرش همه‌ی اموالش را در راه خدا انفاق کرده است.
- (۲) «سبحان الله الذي أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى»: منزه است خدایی که بنده‌اش را شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
- (۳) «فضل العالم على غيره كفضل النبي على أمته»: برتری دانشمند بر غیر خود، مانند برتری پیامبر بر امتش است.
- (۴) «أنظر كيف تؤدي تلك الدلافين حركاتٍ جماعيةً ولا تتعب من اللعب معاً»: بنگر که چگونه آن دلفین‌ها حرکت‌های دسته‌جمعی انجام می‌دهند و از بازی کردن با یکدیگر خسته نمی‌شوند.

۶۶۷- عین الصبح:

(تبریزی ۹۲ با تغییر)

- ۱) «عندما أشعرُ بالألم أجلس على الأرض وأبكي كالأطفال»: وقتی احساس درد می‌کنم، بر زمین دراز می‌کشم و همچون کودکان گریه می‌کنم.
- ۲) «وَأُخْرِجُ كُلَّ مَا بَدَاخِلِي فَسَأَجِدُ هُنَاكَ مِنْ يَسْمَعُنِي»: و آن چه را در درون دارم بیرون می‌ریزم، پس در آن جا کسی را می‌یابم که به او گوش دهم.
- ۳) «و ما أعرفه إلا بعد ما أعبده ليلاً ونهاراً بالاشتياق»: و او را نشناختم مگر این که شبانه‌روز به خاطر شوقم وی را عبادت گویم.
- ۴) «و هذا الشوق لا يوصلني إلا إلى من هو الله الواحد»: و این اشتیاق مرا جز به کسی که همان خدای واحد است نمی‌رساند.

۶۶۸- «بعض الناس كالمصباح، يرشدك إلى الطريق المستقيم و يؤدي دوراً مهماً ثم يزول نوره شيئاً فشيئاً و يجعلك مصباحاً لإنارة طريق الآخرين»:

(هنر ۹۰ با تغییر)

- ۱) از میان مردم برخی به چراغ می‌مانند، در حالی که مستقیماً راه را به ما نشان می‌دهند و نقش مهمی ایفا می‌کنند، سپس بی‌نور و خاموش می‌شوند آن گاه تو را چراغ راه دیگران می‌کنند.
- ۲) بعضی از مردم مثل چراغ راه صحیح را برایت روشن می‌کنند و نقش مهمی انجام می‌دهند، اما کم‌کم نور خود را از دست می‌دهند و از تو چراغی می‌سازند که راه دیگران را روشن کنی.
- ۳) بعضی از مردم به چراغ مانند، تو را به راه راست هدایت می‌کنند و نقش مهمی ایفا می‌کنند، سپس نورش کم‌کم از بین می‌رود و تو را چراغی برای روشن کردن راه دیگران قرار می‌دهد.
- ۴) برخی مردم چون چراغی هستند که تو را به راه مستقیم ارشاد می‌کند و وظیفه‌ی مهمی انجام می‌دهد، سپس نورش کم‌سو می‌شود و از تو چراغی می‌سازد که راه دیگران را با آن روشن کند.

۶۶۹- «أيتها المرأة! ما أعطيت مع أذنك لساناً واحداً إلا لتسمع ضعف ما تتكلم: ای انسان ...»

- ۱) در ازای گوش‌هایت فقط یک زبان به تو داده‌اند، تا یک بشنوی و دو بگویی.
- ۲) با دو گوش تو فقط یک سخن داده شده‌ای، تا دوبرابر سخت گوش بدهی.
- ۳) این که با دو گوش یک زبان به تو داده‌اند، تنها برای این است که دوبرابر گوش دادن سخن گویی.
- ۴) با دو گوش یک زبان به تو داده نشده، جز برای این که دو برابر آنچه می‌گویی بشنوی.

(هنر ۹۱ با تغییر)

۶۷۰- عین الخطأ:

- ۱) «كان النبي (ص) يؤكد دائماً على تربية الأطفال»: پیامبر (ص) بر تربیت کودکان همیشه تأکید می‌کرد،
 - ۲) «على أساس الاحترام المتساوي بين البنين و البنات»: بر اساس احترام برابر بین پسران و دختران،
 - ۳) «و لا يكتفي بالقول فقط بل يحترم بنفسه الأطفال»: و فقط به حرف اکتفا نمی‌کرد، بلکه خود به کوچک‌ترها احترام می‌گذاشت.
 - ۴) «و يظهر غضبه من الذين يضربون الصغار بأيديهم»: و خشم خود را از آن‌هایی که بچه‌ها را با دستانشان می‌زنند نشان داد.
- ۶۷۱- «إذا اعتقدت أنك مخلوقٌ للأمر العظيمة شعرت بهمة تكسر الموانع و تُمّ تبلغ إلى الساحة الكبيرة و الهدف الأعلى»:
- ۱) اگر عقیده‌ام این باشد که تو برای کارهای بزرگ آفریده شده‌ای، احساس می‌کنم که اراده‌ای داری که موانع را برطرف می‌کند و تو از آن جا به میدان بزرگ و هدف بلند دست می‌یابی.
 - ۲) اگر بر این عقیده باشی که برای کارهای بزرگ خلق شده‌ای، همتی را احساس می‌کنی که موانع را در هم می‌شکند، سپس به میدان بزرگ و هدفی بزرگ‌تر می‌رسی.
 - ۳) اگر بر آن باشی که آفریده‌ی کارهای بزرگ هستی، همتی احساس می‌کنی که موانع را فرومی‌ریزد، سپس از آن جا به میدان فراخ و هدف بلندتر راه می‌یابد.
 - ۴) اگر اعتقاد داشته باشی که کارهای بزرگ می‌آفرینی، اراده‌ای احساس می‌کنی که با آن موانع را می‌شکنی و به میدان بزرگ و هدف عالی دست می‌یابی.



۶۷۲- عین الصبح في المفهوم:

- ۱) «لم تقولون ما لا تفعلون»: أحب الأعمال إلى الله حِفْظُ اللسان.
- ۲) «العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر»: عالم بی‌عمل به چه ماند به زنبور بی‌عسل.
- ۳) «أحبّ عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده»: المسلم من سلم الناس من لسانه و یده.
- ۴) «الناس على دين ملوكهم»: همان خواه بیگانه و خویش را / که خواهی روان و تن خویش را

۶۷۳- عین الخطأ في المفهوم:

- ۱) «سلامة العيش في المداواة»: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا
- ۲) «في التأخير أفات»: از امروز کاری به فردا ممان / که داند که فردا چه گردد زمان
- ۳) «عليكم بالصبر فإن الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد»: ز حد بگذشت مشتاقی و صبر اندر غمت یارا / به وصل خود دوایی کن دل دیوانه‌ی ما را
- ۴) «الذهر يومان؛ يوم لك و يومٌ عليك»: روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد / چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

۶۷۴- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) «عليكم بالصبر فإن الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد»: گفت پیغمبر خدایمان نداد / هر که را صبری نباشد در نهاد
 (۲) «الذهر يومان: يوم لك ويوم عليك»: هر که ناموخت از گذشت روزگار / هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار
 (۳) «لکم دینکم و لی دین»: ما را به خیر و شما را به سلامت.
 (۴) «یُعرف المجرمون بسیماهم»: رنگ رخسار خیر می‌دهد از سر ضمیر
 ۶۷۵- «إذا سألك عبادي عني فإني قريب» عَيْنِ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) به آن‌ها بگو هست ایزد قریب مبادا خورید از شیاطین فریب
 (۲) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد
 (۳) اگر خود نماید مرا کس خطاب دعای ورا می‌کنم مستجاب
 (۴) چون چنین خواهی خدا خواهد چنین می‌دهد حق آرزوی متقین

۶۷۶- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) «لسان المقصّر قصير»: آنچه زخم زبان کند با مرد / زخم شمشیر جان‌ستان نکند
 (۲) «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»: «يد الله مع الجماعة».
 (۳) «الدنيا مزرعة الآخرة»: «ما تزرع في الدنيا تحصد في الآخرة»
 (۴) «حَسْبِرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ»: از آن جا مانده و از این جا رانده.

۶۷۷- عَيْنِ الْخَطَا فِي الْأَسْتِنَابِ عَنِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ وَمَفْهُومِهَا:

- (۱) «من قصد الخير كَمَن فعله = أعلم أنما الأعمال بالنيات»
 (۲) لا يدخل الجنة قاطع رحم = صلة الرحم تُبعد الإنسان من النار.
 (۳) جمال العلم نشره و ثمرته العمل به = من كتم علماً فكأنه جاهل.
 (۴) الذهر يومان: يوم لك ويوم عليك = دوام الحال من المحال.

۶۷۸- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»: هر کسی را به کار خویش، خوش است.
 (۲) «لکم دینکم و لی دین»: موسی به دین خود عیسی به دین خود.
 (۳) «إذا سألك عبادي عني فإني قريب»: دعای گوشه‌نشینان بلا بگرداند / چرا به گوشه‌ی چشمی به ما نمی‌نگری
 (۴) «لكل جديد لذة»: نو که آمد به بازار / کهنه شود دل آزار

۶۷۹- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) «الوحدة خير من جليس السوء»: دوری و دوستی
 (۲) «له ما في السموات وما في الأرض»: جهان را صاحبی باشد خدانام
 (۳) «لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق»: سوء الخلق ليس له توبة
 (۴) «لکم دینکم و لی دین»: شما پس همان شرک گیرید پیش / که توحید من نیز از آن خویش

درک مطلب

النص الأول

رُوي أن ملكاً كان حريصاً على إراءة مظاهر عظمته. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تُضربُ والناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية والسلام براهية وإجبار. ذات يوم فهم الملك أن جماعة ما جاؤوا مع بقية الناس بدرية عدم سماع صوت الطبل! حسب الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين (مشاوران) و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس. و كان بينهم شيخ مُعَمَّر (سالخورده) فقال أنا مُستعدُّ (آماده) للقيام بهذا الأمر و لكنني بحاجة إلى أموال كثيرة... فقبل الملك وأعطاه ما طلب. أخذ الشيخ هذه الأموال وبدأ بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل. فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له. (تهربی ۹۳ با تغییر)

٧١١- عَيْنُ ضَمِيرِ الْبَاءِ لَيْسَ فَاعِلًا:

- (١) إِنَّ تُنَادِي رَبِّكَ الرَّؤُوفَ فَهُوَ يَجِيبُكَ.
(٣) إِسْمَحِي لِي بِأَنْ أَبَيِّنَ لَكَ تَتَائِجَ جَهْدِكَ.

(فارج از کشور ٩٣ با تغيير)

- (٢) أَلَمْ تَذُوقِي حَلَاوَةَ الصَّبْرِ يَا أُخْتِي الْعَزِيزَةَ؟
(٤) نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ يَا إِلَهِي حَتَّى أبتعد عن الضَّلالة.

مکالمه

٧١٢- الْجاذِبَةُ تُسَحِّبُ الْأَشْيَاءَ إِلَى؛ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

- (١) الخلف (٢) الأمام (٣) الأعلى (٤) الأسفل
٧١٣- «كُتَابٌ يَشْمُلُ مَعْلُومَاتٍ فِي كُلِّ سَاحَاتِ الْعِلْمِ، مَا هُوَ؟
(١) المُعْجَم (٢) الموسوعة
٧١٤- عَيْنُ الْعِبْرَةِ الَّتِي مَا جَاءَتْ فِيهَا الْكَلِمَاتُ الْمُضَادَّةُ؟
(١) الأعلى - الأسفل (٢) الاستطاعة - العجز

٧١٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) أَمْرَانِ مَهْمَانِ؛ الدَّرَاسَةُ أَوْ التَّمْرِينُ.
(٣) لَا تَكُنْ غَاضِبًا لَا عَجُولًا.
(٢) أَتَذْهَبِينَ إِلَى الْبَيْتِ لَكِنِ الْمَكْتَبَةَ؟
(٤) لَا تُجَالِسِ الْبَخِيلَ بِلِ الْكَرِيمِ.

٧١٦- «سِرپرست هتل همراه مهندس تعمیر می آید.» «أتی» الفندقِ مع مهندس؛ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) مُشْرِفٌ - الصِّيَانَةُ (٢) مُشْرِفٌ - الإِشْرَافُ (٣) رَئِيسٌ - الصِّيَانَةُ (٤) رَئِيسٌ - الإِشْرَافُ
٧١٧- «مسئول پذیرش با جهان گرد صحبت کرد.» «تکلم مسؤول مع؛ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) الإِشْرَافُ - السَّائِحُ (٢) الإِشْرَافُ - السَّائِحُ (٣) الإِشْرَافُ - المُشْرِفُ (٤) الإِشْرَافُ - المُشْرِفُ

٧١٨- «در این اتاق، کولر کار نمی کند و تخت نیز شکسته است.» «في هذه الغرفة لا يعمل وأيضاً مكسورة؛ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) شَرَشَفٌ - سَرِيرٌ (٢) سَرِيرٌ - مَكْيُفٌ (٣) مَكْيُفٌ - سَرِيرٌ (٤) سَرِيرٌ - شَرَشَفٌ

از تأثیر پذیری مردم از حاکمان صحبت شده، اما مفهوم شعر می گوید: «آن چه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم می پسند» که ارتباطی به عبارت عربی ندارد.

۶۷۳- **گزینه ۳** در عبارت مذکور، از «اهمیت صبر» صحبت شده است، اما در مفهوم شعر از «لیریز شدن صبر» سخن به میان آمده است. دیگر گزینه ها همگی صحیح اند.

۶۷۴- **گزینه ۲** **ترجمه عبارت** «روزگار دو روز است: روزی به سودت و روزی به ضررت» اما در مفهوم مقابل از «لزوم» پندگرفتن از روزگار» صحبت شده است که ارتباطی به عبارت ندارد. معنای شعر فارسی می گوید: «کسی که از گذشت روزگار پند نگیرد و چیزی نیاموزد، از هیچ آموزگاری چیزی نخواهد آموخت».

۶۷۵- **گزینه ۱** **ترجمه آیه** «اگر بندگانم از تو درباره ی من پرسیدند، قطعاً من به آنان نزدیکم»: گزینه ی «۱» نزدیک ترین معادل آیه است.

۶۷۶- **گزینه ۱** **ترجمه عبارت** «زبان مقصر، کوتاه است» اما مفهوم عبارت، ارتباطی به عبارت ندارد. مفهوم دیگر عبارت ها همگی با آیات و احادیث هم خوانی دارد. **ترجمه سایر گزینه ها** گزینه ی «۲»: «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید»، «دست خدا همراه جماعت است». گزینه ی «۳»: «دنیا مزرعه ی آخرت است»، «آن چه در دنیا بکاری، در آخرت درو می کنی» گزینه ی «۴»: «دنیا و آخرت را از دست داده است»

۶۷۷- **گزینه ۳** **ترجمه عبارت** گزینه ی «۱»: «هر کسی قصد کار تیک کند، مانند انجام دهنده ی آن است» = «بدان که کارها به نیت هاست» (میان دو گزینه ارتباط معنایی وجود دارد). گزینه ی «۲»: «برنده ی پیوند (خویشان) وارد بهشت نمی شود» = «صله ی رحم انسان را از آتش دور می کند» (معنایی که می توان از عبارت برداشت کرد). گزینه ی «۳»: «زیبایی علم تشر آن و ثمره اش عمل به آن است» = «هر کس دانشی را پنهان کند، نادان است» (حرفی از قسمت دوم عبارت به میان نیامده). گزینه ی «۴»: «روزگار دو روز است: روزی به سودت و روزی به زیانت» = «دوام حال، محال است» (محال است که دنیا به یک حال باقی بماند).

۶۷۸- **گزینه ۳** **ترجمه آیه** «اگر بندگانم درباره ی من از تو سؤال کنند، قطعاً من به آنها نزدیکم» یعنی دعاهای آنها را اجابت خواهیم کرد، اما مفهوم عبارت بی ارتباط است.

۶۷۹- **گزینه ۱** **ترجمه عبارت** «تنهایی از هم نشین بدبهرتر است» اما مفهوم عبارت که از «دوری و دوستی» گفته ارتباطی ندارد، چون که در عبارت از مفهوم «دوستی» صحبت نشده، بلکه مخاطب را به ترجیح تنهایی نسبت به همنشین بد سوق داده است

۶۶۵- **گزینه ۲** **ترجمه صحیح سایر گزینه ها** «خاتماً مِنْ دَهَبٍ: انگشتری از جنس طلا» (انگشتر طلایی ترکیب وصفی است). گزینه ی «۱»: «عَرَفَ عَلِيٌّ: با ... آشنا کرد. گزینه ی «۳»: سَمِخَ لِي: به ... اجازه داد.

گزینه ی «۴»: مِنْ + اسْم + اِلَى + اسْم: از + اسْم + تَا + اسْم
آغاز پایان

۶۶۶- **گزینه ۱** فعل جمله به صیغه ی «متکلم وحده» آمده، اما در این گزینه به اشتباه به شکل مفرد مودث غائب ترجمه شده است. **ترجمه درست** «با او تلفنی تماس گرفتم تا باخبرش کنم که پدرش همدی اموالش را در راه خدا انفاق کرده است».

۶۶۷- **گزینه ۴** **ترجمه صحیح سایر گزینه ها** گزینه ی «۱»: «بر زمین می نشینم. گزینه ی «۲»: پس در آن جا کسی را خواهیم یافت که به من گوش دهد. گزینه ی «۳»: او را نمی شناسم مگر پس از آن که شب و روز با اشتیاق عبادتش کنم.

۶۶۸- **گزینه ۲** **علت رد سایر گزینه ها** «بعض النَّاسِ: برخی مردم» (رد گزینه ی ۱). «كالمصباح» خیر است و باید به صورت «همانند چراغانده» ترجمه شود. (رد گزینه های ۲ و ۴). «إِنارة: روشن کردن» (اشتباه دیگر گزینه های ۱، ۲ و ۴)

۶۶۹- **گزینه ۴** **علت رد سایر گزینه ها** «ضعف ما تتكلم: دوبرابر آن چه می گویی» (رد گزینه های ۱، ۲ و ۳). «لتسمع: تا بشنوی» (اشتباه دیگر گزینه ی ۳).

۶۷۰- **گزینه ۴** فعل «يُظْهَر» باید به شکل ماضی استمراری ترجمه شود، چون فعل «کان» وقتی بر سر فعل نخست بیاید، باید در ترجمه ی دیگر افعال نیز لحاظ شود، اما در گزینه ی «۴» رعایت نشده است.

۶۷۱- **گزینه ۲** **علت رد سایر گزینه ها** «اعتقدت» مفرد مذکر مخاطب است نه متکلم وحده (رد گزینه ی ۱). «تبلغ: دست می یابی، می رسی» (رد گزینه ی ۳). «الهدف الأعلى» یعنی «هدف بلندتر»، «مُ: سپس» (اشتیاهات دیگر گزینه های ۱ و ۴).

۶۷۲- **گزینه ۲** ترجمه ی گزینه ی «۲»: «عالم بدون عمل همچون درخت بدون میوه است». ضرب المثل معادل آن در عبارت فارسی آمده است. **تصحیح اشتباهات دیگر گزینه ها** در گزینه ی «۱» از لزوم همراهی علم با عمل صحبت شده، اما در معنای عبارت مقابل از لزوم حفظ زبان صحبت شده است. در گزینه ی «۳» از سودمندترین بندگان خداوند صحبت شده، اما در عبارت مقابل، به ویژگی مسلمان مینی بر عدم آزارسانی با دست و زبان صحبت شده است. در گزینه ی «۴» هم

۷۱۴- **گزینه ۲** متضاد کلمه‌ی «النور»، «الظلام» است و کلمه‌ی «ضلال» به معنای «گمراهی» است.

۷۱۵- **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها
گزینه‌ی «۱»: دو امر مهم‌اند، درس خواندن یا تمرین (به جای حرف «و» به اشتباه «او» به معنای «یا» آمده که بی‌ارتباط است). گزینه‌ی «۲»: آیا به خانه اما کتابخانه می‌روی؟ (به جای حرف «لکن»، باید حرف «أم» به معنای «یا» قرار داده می‌شد). گزینه‌ی «۳»: خشمگین نباش، نه عجول (به جای حرف «لا»، باید «و لا» قرار داده می‌شد: خشمگین و عجول نباش) گزینه‌ی «۴»: یا بخیل هم‌نشینی نکن، بلکه با انسان بخشنده هم‌نشینی کن: (صحیح است).

۷۱۶- **گزینه ۱** «مُشرف: سرپرست»، «الصَّیَانَة: تعمیر، نگهداری».

۷۱۷- **گزینه ۲** «الاستقبال: پذیرش»، «السَّائِح: جهانگرد»، «الإشراف: نظارت».

۷۱۸- **گزینه ۳** «شَرشَف: ملحفه»، «مَكِیْف: کولر»، «سَریر: تخت».

۷۱۱- **گزینه ۲** وقتی ضمیر «ی» پس از نون وقایه بیاید و به فعل امر چسبیده باشد، قطعاً نقش مفعول دارد. در دیگر گزینه‌ها «ی» فاعل است. (در فعل‌های «تُنَادِی، تَذوقِی و اِسمَحِی») ترجمه‌ی گزینه‌ها
گزینه‌ی «۱»: اگر پروردگار مهربانت را بخوانی، او تو را اجابت می‌کند. گزینه‌ی «۲»: آیا شیرینی صبر را نجشیده‌ای، خواهر عزیزم؟ گزینه‌ی «۳»: به من اجازه بده تا نتایج تلاشت را تبیین کنم. گزینه‌ی «۴»: خدای من، مرا با ذکر خودت هشیار کن تا از گمراهی دور شوم.

۷۱۲- **گزینه ۲** ترجمه‌ی عبارت «جاذبه‌اشیاء» رابه سمت پایین می‌کشد.

۷۱۳- **گزینه ۲** «کتابی شامل اطلاعاتی درباره‌ی تمامی زمینه‌های دانش است»: تعریف «موسوعة» به معنای «دائرة المعارف» است. شایان ذکر است که کلمه‌ی «القاموس» و «المعجم» هر دو به معنای «فرهنگ لغت» یا «واژه‌نامه»‌اند.